

بررسی تحلیلی برخی از

روش‌های تربیتی در قرآن

عبدالعلی پاکزاد*

چکیده

دین اسلام مجموعه‌ای از اعتقادات، احکام و قوانین اخلاقی است. انسان دینی، علاوه بر دارا بودن اعتقاد درست و عمل به احکام اسلامی، مزین به اخلاق اسلامی می‌باشد. در این زمینه روش‌های تربیتی قرآن راهنما و راهگشاست.

هدف نوشتار حاضر معرفی و ارائه برخی روش‌های تربیتی قرآن می‌باشد. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به شیوه اسنادی پنج روش تربیتی قرآن (بیداری فضایل فطری اخلاقی، پند و اندرز، عفو، انجام اعمال عبادی و ارائه الگوی شایسته) را که جنبه عمومی نسبت به همه انسان‌ها و رابطه با اخلاق و تربیت بشر دارد. با استخراج آن روش‌ها در آیات کریمه مورد بحث و بررسی قرار داده است.

نگارنده معتقد است از آن جهت که روش‌های تربیتی قرآن از علم نامحدود خداوند که آگاه به احوال و نیاز نوع بشر در تربیتش می‌باشد ارائه شده و آن روش‌ها جنبه عمومی دارد، مربیان برای تربیت نوع بشر ناگزیر به کارگیری آن روش‌ها می‌باشد تا در تحقق اهداف تربیتی اسلام به مطلوب خویش برسانند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تربیت، روش تربیتی، فضایل اخلاقی، پند و اندرز، عفو، اعمال عبادی، الگوی شایسته.

مقدمه

تربیت اسلامی یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین بخش معارف اسلامی و فلسفه بعثت پیامبران و اساسی‌ترین وظیفه اولیای الهی و متولیان و مربیان جامعه انسانی اسلامی است، که با مراجعه به متون اسلامی بخصوص قرآن کریم، این حقیقت بر همگان آشکار می‌شود. آیات زیر بیانگر ادعای فوق است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ﴾ (تحریم:

۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس:

۱۰۹)؛ هرکس نفس خود را پاک و پاکیزه کرده، رستگار شده، و آن‌کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾ (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند.

پرواضح است، برای تحقق تربیت بر مبنای دین مبین اسلام، بشر ناگزیر به بکارگیری روش‌های تربیتی ارائه‌شده در کتاب زندگی و در گفتار و سیره معصومان (علیهم‌السلام) می‌باشد. از آنجایی که راه رسیدن به تربیت دینی در گرو آشنایی با روش‌های دینی می‌باشد، برخی از روش‌های تربیتی در قرآن را با هدف آشنایی آن روش‌ها بررسی می‌کنیم.

روش‌هایی برای تربیت و پرورش آدمی در علوم تربیتی و روان‌شناسی ارائه شده که برخی از آنها برگرفته از متون اسلامی بوده، و برخی به واسطه تجارب تربیتی و علوم روز ارائه شده است. پرداختن به روش‌های تربیتی

قرآن کریم از دو جهت ضروری به نظر می‌رسد: جهت اول: قرآن کریم، هدف نزول خود و ارسال پیامبران را تربیت و پرورش روح آدمی دانسته و به بشر گوشزد نموده است که راه رسیدن به رستگاری فطری، که مطلوب انسان‌هاست، در گرو تربیت و پرورش روح و روان می‌باشد. بدیهی است هر آنچه که در رسیدن به هدف مذکور قرآنی موردنیاز است، باید در این کتاب آسمانی ارائه شده باشد؛ چه آنکه قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است.

براساس همین هدف نزول (تربیت آدمی)، در ذیل آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹) (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است) فرموده‌اند: با توجه به اینکه قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرةالمعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و... در آن آمده است، هرچند قرآن با دعوتی کلی، به کسب همه علوم و دانش‌ها، از جمله دانش‌های یادشده و غیر آن، توصیه نموده است.^(۱) به تعبیر دیگر، هر چیزی که در تأمین سعادت انسان‌ها سهم دارد، در این کتاب الهی بیان شده است، و اگر انجام کاری سبب فراهم نمودن سعادت بشر است، در قرآن آمده و اگر ارتکاب عملی مایه شقاوت بشر می‌شود، پرهیز از آن به صورت دستوری لازم در آن تعبیه شده است.^(۲)

جهت دوم: به شهادت آیات متعدد و روایات

مفهوم‌شناسی

تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل و از ماده «ربو» و به معنای زیاد کردن، نمو دادن، وسیله رشد را فراهم نمودن و پاک گردانیدن آمده است.^(۳)

تربیت در اصطلاح عبارت است از فراهم ساختن زمینه‌های رشد و شکوفایی تربیت‌پذیر و رساندن او به مرحله‌ای که استعدادها و قابلیت‌هایش را بروز دهد.^(۴)

به دیگر سخن، تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد.^(۵)

به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی تربیت، باید گفت: تربیت دینی عبارت از رشد و نمو و فراهم ساختن زمینه‌های رشد و شکوفایی تربیت‌پذیر براساس تعلیمات و روش‌های دینی که نتیجه آن در رفتارهای تربیت‌پذیر ظاهر می‌شود.

روش تربیتی

روش در لغت فارسی به معنای طریقه، اسلوب، راه یا منوال است و در اصطلاح علوم تربیتی، شیوه‌هایی است که با استفاده از آنها، فرد می‌تواند تعلیمات و معارف حق و اخلاق پسندیده را در خود یا دیگری پیاده کرده و عمق بخشد و ناپاکی را از صفحه دل و روح خود یا دیگری بزداید.^(۶)

روش‌های تربیتی

۱. بیداری فطرت فضایل اخلاقی

۱-۱. واژه‌شناسی فطرت و ویژگی‌های آن

ظاهراً کلمه «فطرت»، قبل از قرآن سابقه‌ای ندارد و برای اولین بار، قرآن این لغت‌رادر موردانسان به کار برده است.^(۷)

معصومان علیهم‌السلام و جنبه‌های اعجاز‌آمیز قرآن کریم، قرآن کلام خداست و از علم نامتناهی او سرچشمه گرفته است و خداوند که خالق انسان است، به روحیات او آگاه بوده است.

در پیشینه بررسی موضوع روش‌های تربیتی از دیدگاه قرآن باید گفت کتاب‌هایی همچون **تعلیم و تربیت اسلامی** اثر علی شریعت‌مداری و **تربیت اسلامی** اثر علی قائمی نوشته شده و همچنین در کتب تفسیری، ذیل آیات تربیتی و کتب اخلاقی پژوهش‌هایی انجام شده است، ولی از آنجا که به موضوع موردنظر به صورت استقلالی نگاه شده و دسته‌بندی در نوشته‌ها به ویژه کتب تفسیری و اخلاقی نظام‌مند نیست و به دید تربیتی تفکیک نشده و مورد بررسی قرار نگرفته است.

در این نوشتار، دسته‌بندی جدیدی در استخراج و معرفی روش‌های تربیتی قرآن با استناد به آیات متعدد قرآنی و ضرورت ارائه روش‌های تربیتی ارائه گردید. علاوه بر آنکه چگونگی استخراج روش‌ها براساس آیات کریمه ذکر شده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا قرآن در راستای تحقق اهداف تربیتی اسلامی روش‌های کاربردی ارائه داده است؟

بر مبنای این سؤال اصلی، سؤالات فرعی مطرح است:

۱. آیا روش‌های تربیتی قرآن قابل اجرا می‌باشد؟

۲. آیا مربیان و معلمان به روش‌های تربیتی قرآن

آشنایی دارند؟

با توجه به سؤالات مطرح شده در این مقاله، تلاش شده است تا با معرفی روش‌های تربیتی قرآن زمینه‌های اجرایی و راهکار برای مربیان و معلمان تعلیم و تربیت ارائه شود.

ثابت‌اند. پس، از این آیه شریفه می‌توان سه ویژگی برای فطرت استنباط کرد: اولاً، شامل همه انسان‌ها می‌شود. ثانیاً، ذاتی و خدادادی است، نه اکتسابی. ثالثاً، قابل تبدیل و تغییر نیست.^(۱۰)

آفرینش انسان

با توجه به متون اسلامی، انسان موجودی دو بعدی و ترکیب‌شده از نور و شهوت است. به تعبیری، انسان مرکب است از آنچه که در فرشتگان وجود دارد و آنچه که در خاکیان موجود است؛ هم ملکوتی است و هم ملکی.^(۱۱)

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در فرشتگان عقل نهاده است نه خواهش‌های نفسانی، و در حیوانات میل و خواهش نهاده است نه عقل، و در بنی آدم هر دو را نهاده است. پس آنکه عقلش بر خواهشش فائق آید از فرشتگان بهتر است و هر که خواهشش بر عقلش غالب گردد از حیوانات بدتر است.»^(۱۲)

به تعبیر قرآن کریم، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹)؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر!

علاوه بر روایت مذکور، آیات متعددی بر ادعای فوق دلالت دارد که در آدمی هم میل به پستی و زشتی وجود دارد و همی میل به نیکی و فضایل.

نکته قابل توجه اینکه ملکی بودن آدمی منحصر به فطرت توحیدی (عشق و پرستش) نیست، بلکه آدمی دارای فطریات متعددی است. به تعبیر استاد مطهری، «فطریات احساسی یا گرایش‌ها در آدمی اجمالاً پنج مقوله است یا لا اقل ما فعلاً پنج مقوله از اینها را می‌شناسیم که عبارتند از: ۱. حقیقت‌جویی؛ ۲. گرایش به خیر و فضیلت؛ ۳. گرایش به جمال و زیبایی؛ ۴. گرایش به خلاقیت و ابداع؛ ۵. عشق و پرستش.»^(۱۳)

آیات ذیل، دلالت بر گرایش طبیعت آدمی به پستی و

واژه فطرت در فرهنگ فارسی به معنای سرشت، طبیعت، نهاد و صفت طبیعی انسان آمده است.^(۸)

این واژه، در استعمال بعدی به معنای «آفرینش» به کار گرفته شده است.^(۹)

۱-۲. ویژگی‌های فطرت

مطابق آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) (پس روی خود متوجه آیین خالص گردان. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست)، فطرت دارای سه ویژگی است:

۱. همگانی است؛ از این رو، در آیه مبارکه، فاعل خدا و مفعول آن «النَّاسُ» است، فطرت نسبت به همه انسان‌ها عمومیت دارد و دیگر نمی‌توان گفت: مثلاً فطرت ایرانی، عربی، سیاه و سفید، بلکه فطرت به کل ناس مربوط است... پس معلوم می‌شود آنچه مورد نظر خدای متعال بوده است در همه انسان‌ها وجود دارد؛ زیرا کسی که این فطرت را به وجود آورده آن را به فرد یا صنف خاصی اختصاص نداده است، پس اولین ویژگی فطرت عمومیت آن است.

۲. ذاتی و خدادادی است: فطرت - که نوعی آفرینش معنا شد - فقط از ناحیه خداست. خداست که مردم را بر این فطرت آفریده است. این خلقت از ناحیه خداست و از لحاظ فاعلی به مردم نسبتی ندارد، علاوه بر این، همین موضوع را از فراز بعد هم می‌توان استنباط کرد؛ زیرا می‌فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این فطرت - که دین انسان‌ها مطابق با آن یا عین آن است - قابل تبدیل نیست. کلمه «خلق» هم در «لَخْلُقَ اللَّهُ» دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از فطرت همان خلقت است، و غیر از این چیزی نیست. ۳. قابل تغییر و تبدیل نیست: سومین ویژگی امور فطری این است که تغییر و تبدیلی نمی‌پذیرد و همیشه

زشتی دارند:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكُطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ (علق: ۷)؛

چنین نیست، به یقین انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند.

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر: ۲)؛ به

عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند.

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامت: ۵)؛ بلکه او

می‌خواهد در تمام عمر گناه کند.

آدمی به خاطر دارا بودن میل به فسق و فجور، قیامت را انکار می‌کند تا پشت سر این عقیده بتواند آزادانه دست به هر گناهی بزند. به سبب وجود همین آیات، بعضی از بزرگان فرموده‌اند: طبیعت انسان و مسیر طبیعی او میل به سوی نقص و زشتی‌ها و رذایل دارد و خروج از این مسیر طبیعی و حرکت به سوی کمال به عاملی دیگر نیاز دارد تا او را وادار نماید از آن مسیر طبیعی خارج شود و راه کمال و مستقیم را بییماید.^(۱۴) آری، انسان به گونه‌ای خلق شده است که برخی خواست‌های پست در او وجود دارد.

آیاتی نیز دلالت بر گرایش انسان به نیکی و فضایل اخلاقی دارند. این آیات عبارتند از:

﴿أَنِّي اشْكُرُ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ (لقمان: ۱۴)؛ برای من و پدر

و مادرت شکر به جای آور.

روشن است که سپاس‌گزاری در برابر خداوند و دیگر انسان‌ها، رفتاری پسندیده و نیکوست و این نیکی را انسان‌ها با وجدان خود درک می‌کنند. به خاطر وجود حس سپاس‌گزاری در بشر، خداوند آدمیان را به آن فرمان می‌دهد. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره: ۳)؛ و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم در راه خدا به مستمندان و بیچارگان کمک می‌کنند.

خدمت به هموع، کاری پسندیده و نیک است که علاوه بر سفارش شرع مقدس، وجدان انسان به خوبی

درمی‌یابد که چنین خدمتی عمل نیک و مطابق با سرشت اوست. به خاطر وجود این گرایش (نیکی به هموع)، خداوند دعوت به انفاق نموده است.

استخراج روش تربیتی بیداری گرایش به فضایل

در قرآن

انسان‌ها به دلیل مأنوس بودن با مادیات و سرگرم شدن به آنها گاهی از آنچه که در نهادشان تعبیه شده است غفلت کرده و آن را از یاد می‌برند. حالت غفلت از حالاتی است که دامنگیر انسان می‌شود و نتیجه آن، تن دادن به زشتی و بی‌خبری از خداوند متعال و هویت و نیازهای انسانی می‌باشد. این حالت در قرآن کریم مذمت شده و خداوند، دارنده این حالت را به چهارپایان و بلکه بدتر از آن تشبیه نموده است: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾؛ و به یقین بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر از آنها. اینان همان غافلانند.

همه گرفتاری‌ها و خطاهایی که به وسیله نفس اماره و شیطان رخ می‌دهد، به دلیل غفلت از یاد حق و عذاب و عقاب اوست. به علاوه، غفلت از حق قلب را تیره می‌سازد و در نتیجه، شیطان و هوای نفس بر انسان چیره می‌شود. در مقابل، تذکر و یادآوری حضرت حق به دل صفا می‌دهد و موجب تصفیه روح و خالص گشتن آن از رذایل، و آزادی انسان از قید اسارت نفس می‌شود.^(۱۵)

استخراج این روش تربیتی در قرآن، دستکم براساس دو دسته از آیات کریمه است:

(مجادله: ۱۹)؛ شیطان بر آنها مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است.

روش‌های غفلت‌زدایی در قرآن

خداوند متعال در کتاب زندگی دست‌کم از سه روش برای غفلت‌زدایی آدمی بهره گرفته است:

۱. یکی از شئون پیامبر اکرم ﷺ را «ذکر» (یادآوری‌کننده) معرفی نموده است تا مردم را تذکر و پند دهد و آنها را از غفلت و بی‌خبری بیرون آورد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

- ﴿قَدْ كُذِّبَتْكُمْ فَأَنْتُمْ مُدْكَرُونَ﴾ (غاشیه: ۲۱)؛ پس تذکره‌ده که تو فقط تذکرده‌ای.

- ﴿قَدْ كُذِّبَتْكُمْ بِالْقُرْآنِ مِنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ (ق: ۴۵)؛ پس به وسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز. ۲. یکی از شئون قرآن را ذکر بیان نموده است تا مردم در پرتو ذکر و یادآوری قرآن، به سوی خداوند و انجام اعمال نیک که فطری و گرایش ملکی آنهاست سوق پیدا نموده و از زشتی‌ها و آلودگی‌ها پرهیز نمایند:

- ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ (یس: ۶۹)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است.

- ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)؛ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی. «تذکر» در مسائلی است که فطرت انسان خود به خود صحت آن مسائل را درک می‌کند، ولی باید یادآوری کرد و توجه داد. (۱۷)

با توجه به اینکه احکام دین براساس فطرت آدمی نازل شده است، خداوند قرآن را به عنوان یادآورنده معرفی نموده تا بشر را از غفلت نمودن احکام فطری بیرون آورد و آنچه را که با فطرت خود درک می‌کند به

دسته اول: آیاتی که در آنها سخن از تزکیه و تربیت آدمی شده است. بدیهی است که تزکیه نمودن انسان براساس وجود یک سلسله استعدادها و ویژگی‌هایی است که در انسان قابل تحقق می‌باشد که حداقل ویژگی آن‌گرایش به پاکی و فضایل اخلاقی است.

به دیگر سخن، تربیت یعنی: رشد دادن و پرورش دادن، و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز، یک سلسله ویژگی‌ها در انسان است. (۱۶) به دلیل وجود گرایش به رشد و پاکی، خداوند یکی از وظایف پیامبر اکرم ﷺ را تزکیه و پرورش آدمی ذکر نموده و فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾ (جمعه: ۲)

دسته دوم: آیاتی که در آنها عوامل غفلت و جایگاه غافلان ذکر شده است و خداوند بشر را از گرفتارشدن در غفلت برحذر می‌دارد. روشن است که برحذر داشتن از غفلت در جایی است که قبلاً اطلاع و آگاهی از امر غفلت شده وجود داشته باشد. اگرچه مصداق اتم برحذر داشتن از غفلت، مبدأ و معاد می‌باشد، ولی این اتم بودن، دلالت بر انحصار ندارد، بلکه غفلت آدمی از گرایش به نیکی و فضایل اخلاقی، که بخشی از مجموعه دین می‌باشد، مصداقی دیگر از برحذر داشتن خداوند از بی‌خبری است. عوامل غفلت در قرآن عبارتند از: اموال، اولاد، مظاهر

دنیا، و شیطان که در آیات ذیل بیان شده است:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (منافقون: ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند.

- ﴿فَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (فاطر: ۵)؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به کرم خدا مغرور سازد.

- ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾

بوته فراموشی و نسیان نسپارد.

۳. در آیات متعددی بشر را به ذکر و یاد نمودن دعوت نموده است که مصداق اتم آن ذکر و یاد خداست؛ چه آنکه آدمی وقتی همیشه وجود خدا را احساس نماید و خود را مخلوق آن ذات متعال بداند و سراسر وجود خود را محتاج و نیازمند به او، از دستورات و اوامر آن ذات متعال تخطی و سرپیچی نخواهد نمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

اگرچه عبادات و جویی برای تنبه و آگاهی و توجه به ذات اقدس است، ولی هریک از آنها محدود به زمان، و معین به اندازه‌ای می‌باشد؛ مثل نماز که در شبانه‌روز هفده رکعت و روزه در طول سال به مدت یک ماه و حج در طول عمر به شرط استطاعت مالی و بدنی یک بار واجب شده است. اما ذکر و یاد خدا که گونه‌های مختلفی دارد، محدود به وقت و اندازه معین نشده است، بلکه به وصف «کثیراً» آمده است؛ یعنی ذکر و یاد او تا جایی که آدمی از غفلت و بی‌خبری بیرون آید؛ چه آنکه فلسفه یاد نمودن، امر به خروج از بی‌خبری و غفلت است. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیتی قرآن برای خروج از غفلت و بی‌توجهی، دعوت آدمیان به ذکر و یاد اوست؛ چراکه با فراموشی او اولاً، شیطان بر انسان غلبه می‌نماید: «وَمَنْ يَغْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)؛ (و هرکس از یاد خدا رویگردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم، پس همواره قرین اوست) و ثانیاً، انسان دچار خودفراموشی هویت انسانی خویش می‌شود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) (و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد.) و آشکار است که همه گرفتاری‌ها و بی‌بندوباری‌های

اخلاقی به واسطه فراموشی از هویت و نیازهای واقعی انسان و تسلط دشمن قسم‌خورده آدمی، شیطان می‌باشد. آری، چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد، برای مبارزه با آن راهی جز «ذکر کثیر» نیست. ذکر کثیر به معنای واقعی کلمه یعنی «توجه با تمام وجود به خداوند» نه تنها با زیان و لقلقه لسان.^(۱۸)

۲. پند و اندرز (موعظه)

در ضمن ۱۴ سوره و ۲۴ آیه، و ۲۵ مرتبه از ماده «وعظ» در قرآن سخن به میان آمده است.

معادل عربی پند و اندرز، «موعظه» است که در لغت فارسی به معنای، پند و اندرز، و کلام واعظ آمده است.^(۱۹) و «عظ» در لغت عربی به معنای وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: وعظ، تذکر و یادآوری سخن است که به خیر و خوبی همراه باشد که قلب و دل را لطیف و روشن می‌سازد.^(۲۰) یکی از کارآمدترین روش تربیتی انسان‌ها در قرآن، پند و اندرز است؛ چه آنکه آدمی به خاطر دارا بودن احساس و دل، پندپذیر است و در پرتو پند و اندرز سالم می‌تواند به سمت کمال واقعی حرکت کند.

از آن‌رو که انسان‌ها روحیه پندپذیری دارند و این روحیه به صورت فطری در آنها وجود دارد، مخاطب قرآن کریم، علاوه بر عقل، دل آدمی هم می‌باشد. به تعبیر استاد مطهری، قرآن برای خود دو زبان قایل می‌شود. گاهی خود را کتاب منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی احساس و عشق. قرآن تنها غذای عقل و اندیشه نیست، غذای روح هم هست.^(۲۱)

از همین روست که خداوند قرآن را کتاب پند و اندرز معرفی نموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ

مِنْ رَبُّكُمْ﴾ (یونس: ۵۷)؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است.

وقتی می‌توانیم بپذیریم قرآن کتاب پند و اندرز است که در آدمی روحیه پندپذیری وجود داشته باشد؛ چه آنکه اگر در انسان، روحیه پندپذیری وجود نداشته باشد موعظه بودن قرآن برای هدایت مردم قابل پذیرش نیست، حال آنکه قرآن با صراحت کامل، خودش را کتاب هدایت‌کننده معرفی نموده است. ذکر وصف هدایتی قرآن دلیل بر وجود فطری پندپذیری در آدمی است.

- ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن برای راهنمایی مردم و... نازل شده است.

استخراج این روش تربیتی (پند و اندرز) در قرآن بدان دلیل است که می‌بینیم خداوند در آیاتی از کتاب زندگی برای هدایت و تربیت و رشد و کمال روح انسان‌ها از این روش بهره گرفته و حتی در بعضی از آیات، درصدد موعظه و پند دادن برخی از پیامبران نظیر حضرت نوح علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و... برآمده است. خداوند علاوه بر آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به بهره‌گیری از این روش برای تربیت انسان‌ها دعوت نموده، به روش تربیتی لقمان حکیم، که پند و اندرز می‌باشد، نیز اشاره کرده است. این آیات عبارتند از:

۱. موعظه خدا به مردم: ﴿يَعْظُمُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (بقره: ۲۳۱)؛ و شما را به آن پند می‌دهد و از خدا بپرهیزید.

۲. موعظه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: ﴿وَلَكِنْ أَتَّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَغْدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنتَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۴۵)؛ و اگر تو (پیامبر) پس از این آگاهی، متابعت هوس‌های آنها کنی، مسلماً ازستمگران خواهی بود.

۳. موعظه خدا به حضرت نوح علیه السلام: ﴿إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود: ۴۶)؛ من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی.

۴. دعوت پیامبر به موعظه نمودن منافقان: ﴿وَعَظُّهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (نساء: ۶۳)؛ و آنها را اندرز ده، و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما.

۵. دعوت پیامبر به به کارگیری این روش تربیتی برای هدایت مردم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما.

۶. دعوت مردان به پند دادن زنانی که بیم مخالفتشان را دارند: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾ (نساء: ۳۴)؛ و اما آن دسته از انسان‌ها را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید.

از مجموع این آیات که در آنها واژه «وعظ» ذکر شده است و آیات دیگری که به نحوی درصدد پند و اندرز برآمده‌اند استفاده می‌شود که یکی از کارآمدترین روش‌های تربیتی، پند و اندرزدهی است و راز به کارگیری این روش در تربیت آدمی به خاطر آن است که آدمی علاوه بر دارابودن عقل و اندیشه، مزین به دل و احساس است که در برابر خیرخواهی دیگران تحت تأثیر قرار گرفته و در پرتو پند و اندرز دیگران رشد و کمال می‌یابد.

شرایط کارایی پند و اندرز

پس از اینکه پذیرفتیم یکی از روش‌های تربیتی در قرآن پند و اندرز است، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه پند و اندرز داشته باشیم تا مؤثر افتد؟

با مراجعه با آیات کریمه، پند و اندرز، دستکم باید برخوردار از چهار ویژگی باشد تا به صورت یک روش کارآمد و تأثیرگذار درآید.

۱. همراه با مهربانی و خیرخواهی باشد: فردی که مورد خطاب پنددهنده قرار می‌گیرد، به طور طبیعی اگر احساس کند متکلم (پنددهنده) درصدد خیرخواهی و

می‌نماید و می‌گوید: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

۳. روش عفو

مفهوم‌شناسی

«العفو هو التجاوز عن الذنوب و محوها عن العبد»؛ (۲۳)
عفو گذشت از گناهان و محو آثار آن از بنده است.
«عفو» در متون اسلامی عبارت است از فراموشی به بافت رنجش، ملاحظه محدودیت‌های فردی و نوعی انسان‌ها و خود را فردی از نوع انسان ممکن الخطا دیدن، که در شرایطی ممکن است به گذشت نیاز داشته باشد، و احساس همدردی با خاطی و گذشت از اشتباه او که با انگیزه آرامش روانی، بهبود روابط با خاطی و رشد و پرورش او، یا جلب رضایت خداوند صورت می‌گیرد. (۲۴)

روش قرآن بر ترغیب همگان به عفو از خطاکار

از فضایل اخلاقی که در متون اسلامی بدان توصیه شده و آن را زمینه‌ساز جلب عفو و گذشت از ناحیه خداوند معرفی نموده است، عفو و بخشش از شخص خاطی است. بدیهی و آشکار است که اگر در جامعه انسانی، همه بر استیفای حقوق خویش اصرار ورزند و سخت‌گیر باشند، نه تنها روح صفا و صمیمیت از جامعه رخت برمی‌بندد، بلکه روحیهٔ عصبانیت و پرخاشگری فراگیر می‌شود. طبیعی است که گذشت از مجازات سبب بیداری خطاکار می‌شود و او را از کار زشت انجام‌شده، شرمسار می‌کند؛ چه آنکه خاطی با فهم گذشت از ناحیه صاحب حق به اشتباه خویش پی برده و درصدد جبران آن برمی‌آید. از آن‌رو که عفو دارای چنین ثمره مهم تربیتی می‌باشد، خداوند برای تشویق و ترغیب آدمی به مزین شدن این فضیلت اخلاقی و به کارگیری از این شیوه

رشد اوست، به حرف او گوش می‌دهد و تا حد امکان تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...﴾ (لقمان: ۱۳)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: به خدا شرک نورز...

از تعبیر «یا بُنَی» که آکنده از لطف و مهربانی پدر به فرزند است، استفاده می‌شود که موعظه باید همراه با مهربانی باشد.

همچنین در آیه ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر: ۵۳) (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید) تعبیر به «یا عباد» آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار. (۲۲)

۲. حسنه باشد: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵)

همراه نمودن واژه «موعظه» به «وصف حسنه» حاکی از آن است که موعظه باید نیک باشد. به نظر می‌رسد علت تعدد روش در دعوت به سوی خدا این باشد که مردم از نظر پیش و درک و نرمی و سختی قلب و پذیرش حقایق متفاوت هستند. به همین دلیل، به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد داده است برای دعوت افراد از گروه‌های مختلف، از سه روش استدلال، موعظه و جدال احسن بهره برد.

۳. به نرمی گفته شود: ﴿ادْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَ لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه: ۴۳-۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است. اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد.

۴. مستدل باشد: لقمان حکیم وقتی در مقام پند و اندرز فرزندش برمی‌آید و او را از شرک به خدا نهی می‌کند، بلافاصله به علت زشتی شرک (ظلم و ستم) تصریح

تربیتی در تربیت انسان خطاکار، از راه کارهای متعددی بهره گرفته است که به برخی از آنها اشاره می شود:

یکم. خداوند خود را با عنوان «بسیار عفوکننده» معرفی نموده است؛ چراکه در قرآن با بیان اینکه عفو از کمالات اخلاقی است و خدا به عفوکننده نظر ویژه دارد و خدا نیز دارای این صفت کمالی است، بشر را بر آن می دارد که در پی دستیابی به این کمال (فضیلت اخلاقی) برآید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (شوری: ۲۵)؛ و او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و بدی ها را می بخشد و آنچه را انجام می دهید می داند.

دوم. خداوند دعوت به عفو نموده تا فضیلت عفو بر همگان آشکار شود. علاوه بر آن، از ویژگی های انسان متقی و پرهیزگار را، عفو نسبت به مردم ذکر نموده است: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا﴾ (نور: ۲۲)؛ آنها باید عفو کنند و چشم ببوشند. نیز می فرماید: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَائِظِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۴)؛ ... و خشم خود را فرو می برند، و از خطای مردم درمی گذرند.

سوم. به دارنده مدال عالی ترین مرحله کمال و فضایل اخلاقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، دعوت به عفو و گذشت از خطای مردم نموده است تا مردم از این راه دعوت عملی به کسب این فضیلت اخلاقی شوند و خود را آراسته به این خلق که زمینه ساز کسب عالی ترین مکارم اخلاقی است بنمایند: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴)؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. همچنین می فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس آنها را ببخش. این دستور بعد از جنگ احد به پیامبر صلی الله علیه و آله، نسبت به کسانی بوده است که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر را گرفتند و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش کردند. (۲۵)

چهارم. برای تحریک و تشویق آدمی به عفو از انسان خطاکار، بخشش از انسان خاطی را زمینه ساز عفو و بخشش خویش قرار داده است: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۲)؛ آنها باید عفو کنند و چشم ببوشند. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. **پنجم.** خداوند به مرحله ای بالاتر از عفو که عبارت از «صفح» باشد دعوت نموده است: «چراکه عفو، گذشت از مجازات است، ولی صفح یک درجه بالاتر است. صفح این است که انسان نه تنها آن مجازات معمول را انجام نمی دهد، بلکه اصلاً نامش را هم نمی برد. به روی طرف هم نمی آورد، اسمش را هم نمی برد و لهذا اولیاء الله همیشه مقامی بالاتر از عفو دارند.» (۲۶)

صفح، سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

انس بن مالک در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت می کرد. وی می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از اوقات روزه می گرفتند و بعد هم غذای بسیار ساده ای، چه هنگام سحر و چه افطار می خوردند و معمولاً افطاری ایشان همیشه یک مقدار شیر بود که من تهیه می کردم. یک شب که ایشان با عده ای از صحابه بودند خیلی دیر به منزل آمدند، آن قدر دیر که من خیال کردم ایشان در منزل یکی از اصحاب افطار کرده اند. من هم شیر را خوردم، و بعد رفتم خوابیدم. وقتی که آمدند حس کردم که ایشان هنوز افطار نکرده اند. (ظاهراً انس بن مالک از کسی پرسید که آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله امشب جایی مهمان بودند و او گفت نه.) هیچ چیز دیگری هم در دسترس نبود. رفتم و خودم را مخفی کردم. ایشان وقتی دیدند چیزی موجود نیست رفتند و خوابیدند. انس که خود قصه را بازگو کرده است و نه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا زنده

دلیل آنکه شرایط برای انتقام‌گیری و قصاص مساعد نیست، باید به انتظار روزی بنشیند که دشمن، ضعیف یا خود او قوی شود و شرایط برای انتقام و قصاص مساعد باشد. پس ناچار در چنین شرایطی از انتقام و قصاص صرف‌نظر می‌کند تا در شرایط مناسب‌تری به آن اقدام نماید.

۳. گاهی فرد نه برای خودسازی، از انتقام درمی‌گذرد و نه کار او جنبه تاکتیکی دارد، بلکه برای همیشه از انتقام درمی‌گذرد تا او را تربیت کند و از ارتکاب دوباره این عمل زشت، باز دارد؛ زیرا انسانی که در کمال قدرت است، وقتی از تجاوز کسی که ضعیف و زیردست اوست، می‌گذرد، به طور طبیعی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد، وجدان اخلاقی او را بیدار می‌کند و بدیهی است که این انگیزه نیز یک انگیزه الهی و والاست. (۳۱)

اگرچه قسم اول عفو زمینه‌ساز رشد و پرورش شخص عفوکننده است، ولی عفو ارزشمند قسم سوم آن است؛ چراکه به واسطه این نوع عفو، فرد خاطی بیدار می‌شود و از گذشته خویش پشیمان می‌گردد.

کارایی روش عفو در تربیت

به کارگیری این روش تربیتی هنگامی کارایی دارد که:

۱. شخص خاطی متنبه و بیدار شود؛ چه آنکه فلسفه عفو و گذشت این است که انسان خاطی متنبه شده، خود را اصلاح نماید. (۳۲)

توجه به بیداری شخص خاطی در کارآمدی این روش تربیتی، از آیاتی که در آن سخن از توبه آمده و بلافاصله واژه «اصلاح» ذکر شده است فهمیده می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مانده: ۳۹)؛ اما آن‌کس که بعد از ستم‌کردن، توبه و جبران نماید، خداوند

توبه او را می‌پذیرد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

بودند چیزی در این مورد به روی من نیاوردند. این را می‌گویند «صفح» (۲۷).

عفو ارزشمند

عفو و بخشش از مجازات در صورتی ارزشمند است که قدرت بر انتقام و مجازات وجود داشته باشد؛ چه آنکه در این صورت است که وجدان شخص مورد عفو قرار گرفته بیدار می‌شود و از راه بیداری وجدان اخلاقی به اشتباه خویش پی می‌برد و درصدد اصلاح برمی‌آید.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنْ أَعْفَى النَّاسَ مِنْ عَفَا عِنْدَ قَدْرَتِهِ»؛ (۲۸) با گذشت‌ترین مردم کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند.

حضرت علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «أَوَّلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ»؛ (۲۹) سزاوارترین مردم به عفو کردن، توانا‌ترینشان به هنگام کیفر دادن است.

دو بیان نورانی مزبور، ناظر به ارزشمندی عفو به وقت داشتن قدرت بر مجازات است. در غیر این صورت، «سکوت انسان نه از مصادیق عفو، بلکه از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و «کظم غیظ» در صورتی که انسان از روی ناچاری سکوت کند منجر به حقد و کینه، و باعث سوءظن و حسد و غیبت و تهمت می‌شود. (۳۰)

اقسام عفو

عفو از نظر ارزش اخلاقی دارای مراتب ذیل است:

۱. گاهی شخصی، تنها برای خودسازی دست از انتقام می‌کشد؛ برای آنکه تحمل سختی‌ها را تمرین کند، به کمال صبر و مقاومت دست یابد، زود از کوره به درنرود و ضعف او در این میدان، به قوت و تحمل و خودداری مبدل شود تا در امر دنیا و آخرت موفق باشد.
۲. گاهی عفو و اغماض، جنبه تاکتیکی دارد؛ یعنی به

نهایت سیر او به سوی خداست: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ يُخَبِّي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یونس: ۶۵)؛ اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

براساس متون دینی، تکامل و سیر موفق انسان، عبودیت و بندگی خداست؛ چه آنکه خداوند فلسفه خلقت آدمی را عبودیت معرفی نموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)

انسان عبد، یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع خداست و هیچ‌گونه عصیان‌ی ندارد. یک ذره عاصی نبودن، حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد. عبد خدا بودن یعنی: این حالت را نسبت به ذات حق و فرمان‌های ذات الهی داشتن. (۳۳) حقیقت بندگی این است که انسان هم این واقعیت را دریابد و به آن اذعان داشته باشد و هم در عمل آن را به اثبات برساند که از خودش هیچ ندارد و مملوک خداست و هر چه دارد و هست، همه از آن خدای متعال است و جز او مالک و مدبّر و صاحب اختیاری نیست. به تعبیر فلسفی، انسان «هرگونه استقلال» را از خود نفی کند، آن هم نه تنها با زبان و مفاهیم، بلکه این حقیقت را در عمق وجود خود بیابد و احساس و لمس کند که در هیچ زمینه‌ای از خود استقلال ندارد. (۳۴)

و به تعبیر قرآن: ﴿عَبْدًا مَّملُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۷۵)؛ برده (بنده) مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست.

بر همین اساس، خداوند هم همگان را به عبودیت دعوت نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۲۱)؛ ای

بدیهی است که توبه واقعی هنگامی تحقق می‌پذیرد که انسان متوجه اشتباه خویش گردد و درصدد اصلاح خود برآید. اگر چنین شد، خداوند وعده بخشش و گذشت را در مورد او عملی می‌سازد.

انسان‌ها هم برای تربیت هنگامی می‌توانند از این روش تربیتی بهره گیرند که بدانند شخص خاطی به اشتباه خویش پی برده است و درصدد اصلاح خود می‌باشد.

۲. شخص خاطی به خاطر جهالت و نادانی عمل ناپسند را مرتکب شده باشد نه از روی علم و آگاهی: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۷)؛ پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد.

اگرچه آیه در مورد پذیرش توبه به شرط انجام عمل نادرست از روی جهالت و نادانی می‌باشد، ولیکن باید توجه داشت که پذیرش توبه از جانب خداوند همان عفو و گذشت آن از ناحیه ذات حق می‌باشد.

۳. بدانیم شخص خطاکار دارای فطرت پاک می‌باشد و به واسطه عفو و بخشش آگاه و بیدار می‌شود.

ضرورت به کارگیری این روش تربیتی بر مربیان جامعه اسلامی به خاطر وجود وجدان اخلاقی در آدمی دارای اهمیت شایانی است که نباید از آن غفلت نمود؛ چراکه اگر وجدان اخلاقی بعد از انجام کار ناشایست بیدار شد اصلاح کار انجام‌شده قبلی بر پایه عفو و بخشش از صاحب عفو استوار می‌باشد.

۴. روش انجام اعمال عبادی

انسان در مسیر تکاملی خویش رو به سوی خدا دارد و

می‌کند فقط انرژی‌ای مصرف کرده و یک چیزی داده، نمی‌داند که به ازای آن انرژی که مصرف کرده یک چیزی هم می‌گیرد و با عمل خودش تأثیر متقابل دارد؛ یعنی انسان خیال می‌کند که خودش عامل و علت است و عملش معمول و معلول، در حالی که قرآن می‌گوید در همان حال، عملت عامل است و تو معمول، و همان‌طور که تو عمل را می‌آفرینی، عمل هم تو را می‌آفریند و در تو چیزی می‌آفریند. لذا تعبیر به «یکسبون» می‌کند. (۳۵)

۲. ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُوا السَّوْءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (روم: ۱۰)؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

۳. ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر: ۳۵)؛ همان که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله می‌خیزند، (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد. این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد. همان‌گونه که اعمال زشت در تربیت آدمی مؤثر است، عبادت و اعمال نیک نیز چنین ویژگی را دارد. (در بخش «جلوه‌های تربیتی اعمال عبادی» آیات مربوط ذکر و تحلیل می‌گردند.) استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: «از نظر قرآن، عبادت، یک عبادت واقعی، درست و جامع‌الشرایط، عبادتی است که روح عبادت، که توجه به خدا و استغفار و استمداد و استعانت از خداوند و توجه به خود و نقصی‌ها و عیب‌های خود است، در آن است، بزرگ‌ترین عامل تربیت و سازندگی انسان است.» (۳۶)

باید توجه داشت اینکه گفتیم اعمال عبادی تأثیرگذار در رفتار انسان‌هاست، منحصر به اعمال عبادی واجب نیست. اعمال عبادی مستحبی به مراتب بیشتر از عبادات

مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن‌کس که شما و کسانی که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید. قرآن کریم، یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را بندگی مردم در برابر خدا و اجتناب از طاغوت ذکر کرده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶)؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

راز اتخاذ این شیوه تربیتی در قرآن به دلیل آن است که اعمال در تربیت انسان‌ها تأثیرگذارند. اعمال عبادی و بندگی در برابر خدا، ضمن شکوفا کردن استعدادهای بالقوه آدمی، او را به مراحل عالی اخلاق رهنمون می‌سازد؛ همان‌گونه که اعمال و رفتار زشت در سقوط و هلاکت انسان‌ها تأثیرگذار است. آیات متعددی بر این واقعیت تصریح دارند. در ذیل، به سه نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ كُلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین: ۱۳ و ۱۴)؛ وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشین است. چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

اینکه عده‌ای وقتی آیات بر آنها تلاوت می‌شود می‌گویند افسانه و خرافه است، اثر گناهانی است که مرتکب شده‌اند؛ چرا که با گناه، قلب آدمی «رین» زنگار می‌گیرد و حقایق را درک نمی‌کند.

استاد مطهری در ذیل دو آیه فوق می‌فرماید:

این زبان فکر و فطرت تو نیست که این حرف را می‌زند. این زبان آن گناهانی است که اثرش روی قلب تو نشسته. این تو نیستی که این حرف را می‌زنی، آن گناهان متراکم شده در روح توست که این حرف را می‌زند. انسان خیال می‌کند وقتی عمل

سختی، آدمی را به بی‌تابی و بی‌قراری فرا می‌خواند و انسان با خویش می‌پندارد که گرفتاری‌های زندگی، نشانه‌ی دوری او از رحمت خدا و تنها گذاشته شدن او از ناحیه خداست؛ همان‌گونه که طبیعت، او را به منع خیر به دیگران رهنمون می‌سازد.

قرآن تصریح دارد که نمازگزار واقعی در صورت وجود حوادث ناگوار و سختی‌ها، آنها را آزمایش الهی دانسته و یا نتیجه اعمال خویش می‌داند و اگر خیری به او برسد براساس حس سپاس‌گزاری و انسان‌دوستی و انجام وظیفه آن را به دیگران هم می‌رساند و از دارایی و اموال در مسیر رشد و تکامل خود بهره می‌گیرد.

به دیگر سخن، خاصیت نماز، احیای فطرت است. نمازگزار کسی است که سرکشی طبیعت را رام کند. نمازگزار در شدايد جزع نمی‌کند و اگر خیری به او برسد منع نمی‌کند و به دیگران می‌رساند.^(۳۸)

در لسان معصومان علیهم‌السلام، هم به نقش تربیتی نماز اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: «الصَّلَاةُ قَرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»؛^(۳۹) نماز موجب تقرب هر پرهیزگاری به سوی خداست.

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «الصَّلَاةُ تَنْبِيهُ لِلْإِخْلَاصِ وَ تَرْكِيَةُ الْكِبَرِ»؛^(۴۰) نماز تنبیه‌کننده اخلاص و دورکننده کبر است. تکبر، از جمله رذایل اخلاقی است که گاهی منشأ کفر می‌شود، کما آنکه منشأ کفر ابلیس تکبر و خودبرتربینی او بوده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛^(بقره: ۳۴)

نماز این ویژگی را دارد که آدمی را از خودبرتربینی نجات دهد و این ویژگی همان تأثیر اعمال عبادی همچون نماز بر رفتار آدمی است.

حضرت زهراء علیها‌السلام می‌فرماید: «و الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ»؛^(۴۱) خداوند نماز را برای دوری شما از کبر قرار داد.

واجب، در سازندگی و تربیت آدمی نقش دارد؛ چه آنکه در عبادات مستحبی یک حالت شبه اجباری وجود ندارد، بلکه فاعل آن عمل، با میل و رغبت آن عمل را انجام می‌دهد که اثرش به خاطر میل و رغبت، به مراتب در سازندگی انسان تأثیرگذارتر است.

«اثر نوافل در تربیت انسان بیش از اثر فرائض است؛ چون در فرائض، انسان کأنه یک حالت شبه اجباری در خودش احساس می‌کند و با خود می‌گوید: واجب است، واجب را که نمی‌شود ترک کرد؛ ولی اگر انسان نافله را که مستحب است و اجباری نیست بخواند، از نظر اینکه روحش آن را از روی میل و رغبت پذیرفته است اثر بیشتری دارد.»^(۳۷)

جلوه‌های تربیتی اعمال عبادی

الف. نماز: یکی از اعمال عبادی (واجب یا مستحب) نماز است که در آیات کریمه بدان تصریح شده و در لسان معصومان علیهم‌السلام به اهمیت آن اشاره شده است. البته اهمیت نماز از جنبه‌های گوناگون قابل بحث و بررسی است؛ یکی از جنبه‌های تربیتی آن، بازداشتن انسان از زشتی‌ها و منکرات است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)؛ و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد.

قرآن کریم در سوره «معارج» در خصوص نقش تربیتی نماز به تفصیل سخن گفته است؛ از جمله می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۱۹-۲۲)؛ به یقین، انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که بدی به او برسد بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، مگر نمازگزاران. مقتضای طبیعت انسان آن است که در مصائب و

ج. زکات: از موانع مهم در مسیر رستگاری، علاقه به زخارف دنیا و وابستگی به آن است. یکی از مظاهر این علاقه و وابستگی، دلبسته بودن به مال می‌باشد: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (عادیات: ۸)؛ و او علاقه شدید به مال دارد.

اگر انسان دلبسته به مادیات شود توان صعود به سمت رستگاری را ندارد، بلکه به تعبیر قرآن، در زمین می‌خکوب می‌شود. نمونه قرآنی تأثیر دلبستگی به اموال، در رفتار بلعم باعورا ظاهر است که خدا در قرآن چنین ترسیم نموده: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ (اعراف: ۱۷۶)؛ و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم، و او به پستی گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد.

در این آیه، تأثیر دلبستگی به اموال، تبعیت از خواهش‌های نفسانی بیان گردیده است. بدیهی است پیروی از خواهش‌های نفسانی مانع صعود روح آدمی به سمت تکامل است. ذات اقدس حق برای رهایی بشر از دلبستگی به دنیا، زکات (واجب و مستحب) در اموال را قرار داده است تا آدمی از دوست داشتن و دلبسته بودن به آن خود را برهاند: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

یکی از فلسفه‌های مهم زکات این است که محبت به مال دنیا، که منشأ آلودگی روح می‌شود، از دل برکنده شود و از بین برود و این فلسفه هم در انفاق واجب و هم در انفاق مستحب یافت می‌شود. (۴۷)

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ﴾ (توبه: ۱۰۳)؛ از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

ب. روزه: «صوم» در اصل خودداری از کار است؛ خواه خوردن، گفتن یا رفتن باشد. (۴۲) در اصطلاح شرعی، به یک نوع عمل عبادی گفته می‌شود که فاعل آن از زمان طلوع آفتاب (اذان صبح) تا غروب (اذان مغرب) از اعمالی که سبب باطل شدن روزه می‌شود خودداری می‌کند.

قرآن درباره نقش بازدارندگی روزه از زشتی‌ها می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۳)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

روزه دارای فواید بسیاری است و موجب پرورش و تهذیب نفس و درمان بسیاری از بیماری‌های روانی و جسمی می‌شود. خودداری از خوردن و آشامیدن (پیش از فجر تا غروب آفتاب) نوعی تمرین و مقاومت در برابر شهوات و تسلط بر آنهاست. تداوم تمرین مهار کردن شهوات و تسلط بر آنها به مدت یک ماه، سبب تقویت اراده انسان می‌شود و می‌تواند رفتارهای صحیح زندگانی را بیاموزد؛ مسئولیت‌ها و وظایف خود را به خوبی انجام دهد، با انگیزه‌ای برخاسته از ضمیر خود همواره به انجام رفتارهای نیکو ملتزم و متعهد باشد. (۴۳)

همچنین گفته شده است: از فواید مهم روزه این است که روح انسان را لطیف و اراده او را قوی و غرایزش را تعدیل می‌کند. (۴۴)

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «عليكم بالصوم فَإِنَّهُ مُحَسِّمٌ لِلْعُرُوقِ وَمَذْهَبٌ لِلْأَشْرِ»؛ (۴۵) بر شما باد به روزه گرفتن که آن رگ‌های شهوت را می‌برد و سرمستی را می‌برد. حضرت زهرا (علیها السلام) نیز فرمودند: «و الصيام تثبیتاً لِلْإِخْلَاصِ»؛ (۴۶) روزه را برای تثبیت و تحقق اخلاص واجب کرده است.

ایفای نقشی تربیتی خویش که تلاش او را ثمربخش می‌سازد، نشان دادن الگوی صحیح است. (۵۰)

استخراج این روش تربیتی از قرآن کریم با توجه به تعبیرات متعددی است که در کتاب زندگی آمده.

دسته اول، آیاتی است که خداوند بعضی از پیامبران بزرگوار و پیروانشان را به صراحت کامل الگو و اسوه معرفی می‌کند.

در قرآن کریم از دو پیامبر بزرگوار، یعنی حضرت نبی مکرم اسلام ﷺ و حضرت ابراهیم علیهِ السلام، با عنوان الگوی شایسته نام برده است.

در مورد پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود؛ برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

در مورد حضرت ابراهیم علیهِ السلام نیز می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ (ممتحنه: ۴)؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

بجز آیه ۴ سورة «ممتحنه»، در آیه ۶ نیز علاوه بر معرفی حضرت ابراهیم علیهِ السلام به عنوان الگوی شایسته، از پیروان آن حضرت هم تعبیر به الگوی شایسته شده است. دسته دوم، آیاتی‌اند که در آنها واژه «اقتدا» ذکر شده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ (انعام: ۹۰)؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن.

اقتدا کردن به معنای سرمشق قرار دادن است؛ چنان‌که وقتی مادر نماز جماعت به امام جماعت اقتدا می‌کنیم، در انجام واجبات و کارهای نماز، او را سرمشق خودمان قرار می‌دهیم. (۵۱)

آری، از روش‌های تربیتی در قرآن کریم دعوت به انجام اعمال و افعال عبادی است که مرییان جامعه اسلامی در پرورش و تربیت انسان‌ها، بخصوص جوانان که به خاطر ویژگی بلوغ جسمی در دوره بحران رفتاری به سر می‌برند، از این روش استفاده نمایند؛ و اینکه گفته می‌شود: «نیت باید پاک باشد، عمل چندان مهم نیست»، در واقع، ترفندی مرموزانه است برای فاصله دادن مردم، بخصوص جوان‌ها، از تأثیرات تربیتی اعمال عبادی. این روش تربیتی، روشی فراگیر است که همه انسان‌ها در هر مقطع سنی بدان نیازمندند و محدود به زمان خاصی نیست؛ چراکه صعود آدمی و تکامل او بی‌نهایت است و انسان هر میزان از مسیر تکامل را طی نماید به کوچه بن‌بست برخورد نمی‌کند، مگر پدیده مرگ که مانع رفتار و اعمال عبادی بشود. از این رو، خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر: ۹۹)

۵. ارائه الگوی شایسته

یکی دیگر از روش‌های تربیتی در قرآن کریم، ارائه الگو و اسوه شایسته می‌باشد. «اسوه» در لغت فارسی به معنای پیشوا، مقتدا و پیشرو آمده است. (۴۸)

نیز آمده است: اسوه به تعبیر امروزی‌ها یعنی: الگو. (در فارسی شاید کلمه‌ای معادل آن وجود نداشته باشد)؛ یعنی شخصیتی که باید مقتدا قرار گیرد و میزان و معیار باشد و دیگران خودشان را با او بسنجند. (۴۹)

واژه الگو در قرآن کریم ذکر نشده است؛ آنچه در فرهنگ اسلامی شایع است، واژه «اسوه» و «اقتدا» است. آنچه مورد اتفاق همه علمای تعلیم و تربیت است و به عنوان بهترین راه‌کار تربیت شناخته شده، ارائه الگوی صحیح است و تأکید دارند که بهترین شیوه برای مربی در

تربیت انسان‌هاست که مربیان جامعه اسلامی با بهره‌گیری و به‌کاربردن این روش در مسئولیت خویش موفق شوند و انسان‌های خواهان سعادت از آن الگوها، سرمشق زندگی خویش را ترسیم نمایند.

ضرورت ارائه الگوی شایسته در تربیت

اگرچه انسان موجودی کمال‌خواه و طالب رشد و سعادت است، اما باید توجه داشت سیر به سوی کمال و سعادت به خاطر وجود امیال و غرایز در آدمی سخت و دشوار ولی امکان‌پذیر است. از آن‌رو که در آدمی غرایز و هوس‌ها وجود دارد، گاهی خیال می‌کند و بر او توهم می‌شود که وجود امیال و غرایز مانع رشد اوست و او نمی‌تواند به آن مقام دست یابد. ولی ناگفته پیداست که در صورت ارائه الگوهای شایسته، توهم مذکور از بین می‌رود و انسان‌ها متوجه می‌شوند که اگر دست‌یابی به سعادت و کمال امکان‌پذیر نبود چگونه عده‌ای با غلبه بر امیال نفسانی و تعدیل آنها در مسیر صحیح و با انجام دستورات الهی به سعادت مطلوب خویش رسیدند. پس اولین ضرورت ارائه الگو، زدودن توهم عدم دست‌یابی به کمالات انسانی است.

از سوی دیگر، طی این مسیر کار دشوار و سختی است که به تعبیر آیت‌الله محمدتقی آملی، «پیمودن این راه مثل کندن کوه با مژه چشم است» (۵۲).

دشواری و سختی طی این مسیر برای این است که گاه دستورالعمل‌ها و راه‌کارها و شیوه‌های عمل در مسیر مذکور بر انسانی که می‌خواهد آن را طی کند ناشناخته و مبهم است. از این‌رو، باید افرادی شایسته به انسان‌های طالب این مسیر ارائه و معرفی شوند تا دیگران از آنها الگوگیری نموده و به هدف برسند تا فرصت‌ها را از دست نداده و یا به بیراهه و انحراف کشیده نشوند، کما اینکه

دسته سوم، آیاتی هستند که در آنها واژه اطاعت و تبعیت از پیامبران و اولی الامر آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اولیای پیامبر) را. نیز می‌فرماید:

- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو (ای پیامبر) اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۶۴)؛ ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است.

دسته چهارم، آیاتی‌اند که در آنها ضمن معرفی بعضی از بندگان شایسته، از ایشان به عنوان الگو و سرمشق دیگران یاد شده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱)؛ و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

در آیه دوازدهم سوره «تحریم» الگوبودن حضرت مریم (علیها السلام) را ذکر نموده است. بدیهی است از مجموع چند دسته آیات ذکرشده استفاده می‌شود که یکی از روش‌های تربیتی در قرآن ارائه الگوی شایسته می‌باشد که قرآن کریم از آنها بهره‌گیری نموده است؛ چه آنکه در غیر این صورت، معنا و مفهوم ندارد که خدا حضرت ابراهیم و پیامبر اسلام را انسان‌های اسوه معرفی کند و یا نسبت به اولیای الهی دعوت به اقتدا و تبعیت نماید. روشن است که ذکر اسوه بودن آنها حداقل برای بیان یک نوع روش تربیتی در

علم نامحدود خداوند سرچشمه گرفته است و ذات حق از ویژگی‌های روان آدمی آگاه است، روش‌های ذکرشده قابل خدشه نیست و از اعتماد صد درصدی برخوردار است. بدین جهت بهره‌گیری از روش‌های تربیتی قرآن ضرورت دارد.

۳. روش‌های تربیتی ارائه‌شده (موارد مذکور) در قرآن، نسبت به همه انسان‌ها قابل اجرا می‌باشد؛ چه آنکه انسان‌ها دارای فطرت الهی هستند و زمینه اجرای روش‌های تربیتی قرآن را دارند.

امروزه متأسفانه برخی از شیادان به خاطر توجه انسان‌های پاک به مسیر تکامل، از آنها سوءاستفاده نموده و عرفان کاذب را به خورد آنها می‌دهند و آنها را از فطرت پاک توحیدی منحرف می‌کنند.

خلاصه سخن آنکه توهم عدم دستیابی به سعادت و رستگاری و ناشناخته بودن دستورالعمل‌های تکاملی و نیز وجود عرفان‌های کاذب در جامعه، ضرورت ارائه الگوی تربیتی را ایجاب می‌کند.

پیشنهادهای راهکارها

با توجه به مباحث ارائه شده در این نوشتار پیشنهادهاى زیر ارائه می‌شود:

۱. شناسایی و معرفی روش‌های تربیتی در ساختاری منظم برای استفاده مربیان و معلمان؛
۲. برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی روش‌های تربیتی قرآن برای معلمان و مربیان؛
۳. شناساندن روش‌های تربیتی قرآن به خانواده‌ها؛
۴. برگزاری دوره‌های آموزشی تربیت اسلامی پیش از ازدواج و بعد از ازدواج؛
۵. تهیه جزوات آموزشی یا کتاب‌های آموزشی در زمینه روش‌های تربیتی قرآن برای دانش‌آموزان مقاطع سه گانه و دانشگاه‌ها.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که ذکر شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. از آن‌رو که قرآن کتاب هدایت و تربیت روان آدمی است، دربردارنده روش‌های تربیتی است که بعضی از آن روش‌ها عبارتند از: بیداری فطرت فضایل اخلاقی، پند و اندرز، عفو، روش اعمال عبادی، و ارائه الگوی شایسته.
۲. به دلیل آنکه روش‌های ارائه‌شده تربیتی در قرآن از

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱-۳۶۲.
- ۲- عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۳- سیدمهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۱.
- ۴- محمدتقی مصباح، نقش تقلید در زندگی انسان، ص ۳۷.
- ۵- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، به کوشش امیرحسین بانکی‌پورفرد، ص ۵۴.
- ۶- سیدمهدی موسوی کاشمری، روش‌های تربیت، ص ۱۵.
- ۷- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۷۱.
- ۸- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۵۷.
- ۹- محمدتقی مصباح، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۹۶.
- ۱۰- همان، ص ۹۸-۹۹، با اندکی تلخیص.
- ۱۱- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۳۹.
- ۱۲- محمد محمدی ری‌شهری، منتخب میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۶۶.
- ۱۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۹۲.
- ۱۴- علی مشکینی، «اخلاق در اسلام»، پاسدار اسلام، ش ۲، ص ۵.
- ۱۵- محمدتقی مصباح، ره‌توشه، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۱۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۲.
- ۱۷- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۰.
- ۱۸- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۷، ص ۳۵۱.
- ۱۹- حسن عمید، همان، ص ۱۱۷۷.
- ۲۰- راغب اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۴۶۹.
- ۲۱- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۳۸-۳۹.
- ۲۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۹، ص ۴۹۹.
- ۲۳- فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۲۴- علی اسماعیلی ایولی، «روش‌های تربیتی در سیره امام سجاد (علیه السلام)»، معرفت، ش ۱۴۱، ص ۳۹.
- ۲۵- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۳، ص ۱۴۱.
- ۲۶- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۸۰.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۳۳۸.
- ۲۹- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۵۳.
- ۳۰- محمدرضا مهدوی‌کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۵۹۹.
- ۳۱- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۴.
- ۳۲- همو، پنجاهای امام صادق (علیه السلام) به ره‌جویان صادق، ص ۲۱۹.
- ۳۳- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۰۴.
- ۳۴- محمدتقی مصباح، رستگاران، ص ۱۸۴.
- ۳۵- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۴۶.
- ۳۶- همان، ص ۱۰۸.

- ۳۷- همان، ص ۱۰۴.
- ۳۸- عبدالله جوادی آملی، اسرار عبادات، ص ۲۸۹.
- ۳۹- محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۳۲۴.
- ۴۰- همان، ص ۳۲۴.
- ۴۱- محمد دشتی، فرهنگ جامع سخنان حضرت زهرا (علیها السلام)، ص ۷۴.
- ۴۲- راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۵.
- ۴۳- محمدعثمان نجاتی، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، ص ۳۹۸.
- ۴۴- علی‌نقی فقیهی، بهداشت و سلامت روان در آئینه علم و دین، ص ۲۲۱.
- ۴۵- محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۳۳۷.
- ۴۶- محمد دشتی، همان، ص ۷۳.
- ۴۷- محمدتقی مصباح، رستگاران، ص ۵۰.
- ۴۸- حسن عمید، همان، ص ۱۸۴.
- ۴۹- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۳۵.
- ۵۰- محمدتقی مصباح، نقش تقلید در زندگی انسان، ص ۳۹.
- ۵۱- همان، ص ۴۲.
- ۵۲- همو، رستگاران، ص ۴۴.

منابع

- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، سادات رضوی، ۱۳۸۷.
- اسماعیلی ایولی، علی، «روش‌های تربیتی در سیره امام سجاد (علیه السلام)»، معرفت، ش ۱۴۱، شهریور ۱۳۸۸، ص ۳۷-۴۶.
- اصفهانی، راغب، المفردات فی الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳.
- تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، به کوشش امیرحسین بانکی‌پورفرد، تهران، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادات، تهران، الزهراء، ۱۳۷۲.
- قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۴۱.
- دشتی، محمد، فرهنگ جامع سخنان حضرت زهرا (علیها السلام)، بی‌جا، مشهور، ۱۳۸۶.
- صانعی، سیدمهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، بی‌جا، سناباد، ۱۳۸۰.
- طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- فقیهی، علی‌نقی، بهداشت و سلامت روان در آئینه علم و دین،

- قم، مؤسسه مطالعاتی مشاوره اسلامی، ۱۳۸۴.
- محمدی ری شهری، محمد، **منتخب میزان الحکمه**، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- مشکینی، علی، «اخلاق در اسلام»، **پاسدار اسلام**، ش ۲، بهمن ۱۳۶۰، ص ۷-۴.
- مصباح، محمدتقی، **اخلاق در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- —، **پندهای امام صادق (علیه السلام) به رهجویان صادق**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- —، **پیش نیازهای مدیریت اسلامی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی، ۱۳۷۶.
- —، **رستگاران**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- —، **ره توشه**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- —، **نقش تقلید در زندگی انسان**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- مطهری، مرتضی، **آشنایی با قرآن**، قم، صدرا، ۱۳۷۸.
- —، **انسان کامل**، قم، صدرا، ۱۳۷۲.
- —، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا، ۱۳۷۳، ج ۱.
- —، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- موسوی کاشمری، سیدمهدی، **روش های تربیت**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- مهدوی کنی، محمدرضا، **نقطه های آغاز در اخلاق عملی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- نجاتی، محمدعثمان، **قرآن و روان شناسی**، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.